

حقوق و آزادی‌های مدنی شهروندان غیر مسلمان در جامعه اسلامی*

محمد امین امینی

Amini2750@gmail.com

عضو هیأت علمی معهد عالی

چکیده:

شهروند غیر مسلمان عضوی از جامعه اسلامی است که با دارا بودن عقیده غیر اسلامی، حق مشارکت فعالانه در پیشبرد اداره امور جامعه خود را دارد و از حقوق فردی، مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بهرمنند است. بر اساس فقه اسلامی، غیر مسلمان می‌تواند با پذیرش پیمان ذمه، شهروند جامعه اسلامی شده و هر وقت اراده نماید. از خود سلب تابعیت نماید. در این راستا دین اسلام، حقوق و آزادی‌های مدنی شهروندان غیر مسلمان از قبیل حق تابعیت، آزادی بیان، حق انتقاد از عملکرد حاکم اسلامی، حق استقلال در احوال شخصیه و حق برخورداری از تأمین اجتماعی را به رسمیت می‌شناسد. این جستار در پی آن است که حقوق مدنی به رسمیت شناخته شده شهروندان غیر مسلمان را در چارچوب حقوق اسلامی تبیین نماید.

کلید واژه‌ها: اهل ذمه، جزیه، حقوق شهروندی، غیر مسلمانان.

اسلام به عنوان آخرین دین آسمانی، احکام و قوانین مشخصی برای مخالفین عقیدتی خود دارد که بر اساس آن، حقوق شهروندان غیر مسلمان در جامعه اسلامی تضمین می‌گردد. ادله کلی شریعت بر آن است که حقوق شهروندان مسلمان و غیر مسلمان جز در پاره‌ای از موارد که تکلیف مسلمانان بوده، مساوی می‌باشد. (کاسانی، ۱۹۸۲، ۳۴۱/۷) غیر مسلمان با اختیار کامل حق می‌یابد با پذیرش پیمان ذمه و پرداخت جزیه، شهروند جامعه اسلامی شده و هر وقت اراده نماید از خود سلب تابعیت نموده و از سرزمین اسلامی خارج گردد. (همان، ۱۱۲) پس از پذیرش قرارداد ذمه، حقوقی برای شهروند غیر مسلمان به رسمیت شناخته شده که دولت اسلامی و مسلمانان ملزمند به آن حقوق احترام نهند و قوانین داخلی کشور را بر آن اساس وضع نمایند.

حقوق و آزادی مدنی به این معنی است که هر فرد در دایره قانون، حق هر گونه فعالیتی دارد و هیچ کس نمی‌تواند، احدی را از انجام کارهایی که قانون برایش جایز شمرده است، بازداشته و در امور دیگران تصرف عدوانی نماید. (قربانی، ۱۳۷۵، ۳۰۳) پاره‌ای از مهم‌ترین حقوق مدنی شهروندان غیر مسلمان که در این جستار بررسی می‌گردد عبارت است از: حق تابعیت، آزادی بیان، حق انتقاد از حاکم اسلامی، حق استقلال در احوال شخصیه و حق برخورداری از تأمین اجتماعی.

پیش از این، محققین به تفصیل در مورد احکام اهل ذمه نوشته‌اند که یکی از مهم‌ترین آثار، رساله دکتر زیدان به عنوان «احکام الذمیین و المستأمنین فی دار الاسلام» می‌باشد. تألیفاتی نیز به زبان فارسی به این موضوع پرداخته‌اند که اکثر آن‌ها در حوزه فقه امامیه، موضوع را مورد بررسی قرار داده‌اند. یکی از مهم‌ترین و اولین اثر به زبان فارسی در این زمینه کتاب «حقوق اقلیت‌ها بر اساس قانون قرارداد ذمه» نوشته دکتر عمید زنجانی

حقوق و آزادی‌های مدنی شهروندان غیر مسلمان در جامعه اسلامی

می‌باشد. مقاله پیش رو در پی آن است که به صورت خاص حقوق مدنی شهروندان غیر مسلمان در جامعه اسلامی را به شیوه توصیفی-تبیینی مورد بررسی قرار دهد.

قاعده کلی در حقوق و آزادی‌های شهروندان غیر مسلمانان

فقهای اسلامی، اصلی کلی در خصوص حقوق شهروندان غیر مسلمان ارائه کرده‌اند. بر اساس این اصل، تمامی حقوق و وظایفی که برای شهروندان مسلمان مشروع دانسته شده جز در چند مورد جزئی، برای شهروندان غیر مسلمان نیز به رسمیت شناخته می‌شود. این اصل در اصطلاح فقها به اصل «لهم ما لنا و علیهم ما علینا» شهرت یافته است.

حدیثی در تأیید این اصل نقل شده که پیامبر فرمود: «هنگامی که غیر مسلمانان عقد ذمه را پذیرفتند، به آن‌ها اطلاع ده که هر آن‌چه از حقوق برای مسلمانان مشروع می‌باشد برای آنان نیز مشروع بوده و هر آن‌چه از وظایف بر مسلمانان واجب می‌باشد بر آنان نیز واجب است». (کاسانی، ۱۹۸۲، ۳۴۱/۷) همچنین به اثری از حضرت علی استناد شده است که ایشان فرمودند: «آنان عقد ذمه را پذیرفتند که اموالشان به مانند اموال ما و خون‌هایشان به مانند خون‌های ما باشد». (شیبانی، ۱۴۰۳، ۳۵۵/۴-۳۵۴)

در کتب متفکرین معاصر نیز در موضوع تساوی حقوقی شهروندان مسلمان و غیر مسلمان مخصوصاً در باب قصاص و دیه به این قاعده و مستندات آن استدلال شده است. (ر.ک: قرضاوی، غیر المسلمین فی المجتمع الاسلامی، ۱۴۱۵، ۹) اما احادیثی که در این باب در کتب فقه دیده می‌شود، در کتب معتبر حدیث وجود نداشته و موارد موجود نیز دارای سندی مخدوش می‌باشد. (ر.ک: دارقطنی، ۱۳۸۶، ۱۴۷/۳)

روایت «لهم ما للمسلمین و علیهم ما علی المسلمین» از حیث سند صحیح می‌باشد، اما نحوه استدلال به این حدیث ناصواب به نظر می‌رسد. بدین گونه که ارجاع ضمیر به اهل ذمه

در این حدیث با تمامی طرقتش، ناصحیح است؛ چون ضمیر به غیر مسلمانانی بر می‌گردد که بعد از شنیدن ندای اسلام، مسلمان می‌گردند؛ نه این‌که بر دین خود باقی می‌مانند. (ر.ک: آلبانی، ۱۴۱۲، ۳/۲۲۵-۲۲۳)

اگر این قاعده با این‌گونه احادیث ثابت گردد، خدشه پذیر خواهد بود. اما استقرای ادله صحیح شرعی و احکام کلی در مورد اهل‌ذمه نشان می‌دهد که اغلب احکام آنان به مانند احکام مسلمانان می‌باشد؛ مسائلی مانند داشتن حق حیات، امنیت، منع از تعدی داخلی و خارجی، عدم ظلم، برقراری عدالت، آزادی عقیده، آزادی بیان، آزادی انتقاد از عملکرد حاکم اسلامی و بسیاری از موارد دیگر گویای این مدعاست که اصل بر تساوی حقوقی است. نمونه‌هایی از این تساوی را می‌توان در رخدادهای تاریخ صدر اسلام یافت:

- نفر اول حکومت (علی بن ابی‌طالب) با شهروند غیر مسلمان در نشستن بر میز محاکمه از جایگاه یک‌سانی برخوردارند. (دارقطنی، ۱۳۸۶، ۵: ۳۶۶)

- پیامبر به خاطر کرامت جنازه غیر مسلمان از جا برخاسته و به خاطر تمایل به شخص مسلمان در قضاوت بین مسلمان و غیر مسلمان از جانب خداوند سرزنش می‌گردد. (ر.ک: محمدفؤاد عبدالباقی، بی‌تا، ۱/۲۶۹؛ واحدی، ۱۴۱۲، ۱۲۱-۱۲۰)

- وعید شدیدی از جانب پیامبر مبنی بر ظلم به ذمی یا تهمت به او صادر می‌گردد. (ابوداود، بی‌تا، ۳/۱۳۶)

- فرماندار عمر بن خطاب به خاطر ظلم به فرد غیر مسلمان در مقابل جمع تنبیه می‌شود و کتک می‌خورد. (ابن حمدون، ۱۴۱۷، ۳/۲۱۰)

- آن‌گاه که مسلمان حق نگه داشتن اجناس حرام و خرید و فروش آن را ندارد، ولی کافر ذمی چون به حرمت آن معتقد نیست این حق را پیدا می‌کند. (جصاص، ۱۴۱۵، ۴/۸۹)

- و بسیاری موارد دیگر...

حقوق و آزادی‌های مدنی شهروندان غیر مسلمان در جامعه اسلامی

با توجه به آنچه گذشت، چگونه می‌توان اصل تساوی حقوقی را با چند مورد جزئی ساقط نمود؟ لذا به نظر می‌رسد اصل در حقوق شهروندان غیر مسلمان بر تساوی حقوقی با شهروندان مسلمان است؛ مگر در مواردی که نص صریح و صحیح از جانب شارع، قاعده تساوی را تخصیص دهد.

۱. حق تابعیت

حق تابعیت، حق ذاتی انسان، و آن رابطه و علقه (حقوقی - سیاسی) شخص با جامعه و دولت خویش است. نوعی ارتباط سیاسی بوده که به موجب آن فرد، جزء عناصر اساسی و دائمی کشور می‌گردد. (ر.ک: امامی، ۱۳۷۰، ۴/۱۶۰)

دین اسلام مرزهای بسته کشورهای اسلامی در عصر حاضر را به رسمیت نمی‌شناسد: ﴿إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ﴾ (انبیا، ۹۲) ﴿وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ﴾ (مؤمنون، ۵۲) بر اساس دیدگاه علمای اسلامی هر فرد به دو طریق می‌تواند تبعه و شهروند دائمی جامعه اسلامی باشد. یا این‌که اعتقاد اسلامی داشته باشد و یا با داشتن اعتقاد غیر اسلامی پیمان ذمه را پذیرفته و به دولت اسلامی جزیه پرداخت نماید. (کسانی، ۱۹۸۲، ۷/۱۱۲)

اسلام به جهت مقاصد متعالی که برای هدایت انسان دارد و مسائل اخروی را مقدم بر مسائل فانی دنیوی می‌داند، با آغوش باز غیر مسلمانانی که خواستار زندگی در سرزمین های اسلامی باشند را به عنوان تبعه خود پذیرفته و به مانند شهروندان مسلمان برای آنان حقوق قائل شده است. این دین با انعقاد پیمان ذمه به غیر مسلمانان حق می‌دهد تا هر وقت که خودشان بخواهند در سرزمین اسلامی ساکن بوده و از حق تابعیت در این سرزمین برخوردار باشند. این حق مؤبد است و سلب این حق از غیر مسلمانان ممکن نیست حقی، مگر این‌که خود، این حق را سلب کنند یا دست به عمل مجرمانه زنند که مخالف پیمان دو

جانبه و سالب این حق باشد. (خطیب شریینی، بی تا، ۴/ ۲۴۳؛ کاسانی، ۱۹۸۲، ۷/ ۱۱۱)

اگر قرار بر این بود که غیر مسلمانان، شهروند جامعه اسلامی قلمداد نگردند و از حقوق شهروندی برخوردار نباشند، پس چرا با حکومت اسلامی وارد پیمان ذمه می‌گردند؟! قرارداد ذمه در این صورت هیچ فایده‌ای به حال آنان ندارد. بنابراین، غیر مسلمانان با پرداخت جزیه تحت حمایت دولت اسلامی و جزء شهروندان رسمی حکومت اسلامی بوده و از شناسنامه مملکت اسلامی برخوردارند. عمل رسول الله - صلی الله علیه وسلم - در بدو ورود به مدینه بزرگترین دلیل بر این مدعاست. ایشان مسلمانان و یهودیان مدینه را امت واحده خواندند و تا زمانی که یهودیان پیمان شکنی نکردند، دست از حمایت آنان برنداشتند. (ر.ک: احمدی، بی تا، ۲۶۱-۲۶۳)

۲. آزادی بیان

آزادی بیان یعنی افشای اندیشه، عقیده، افکار و سلیقه. این گونه آزادی، حقوقی به فرد اعطا می‌کند که شخص به وسیله آن سخن، نوشته، کتاب، آثار، کنفرانس، پژوهش، تحقیق، اندیشه و عقائد خود را برای همه مردم بازگو می‌کند... آزادی بیان، حقوق انسان را در زمینه بروز دادن عقائد و اندیشه، بدون هراس از تعقیب و مجازات و بازداشت تضمین می‌کند. (قاضی، ۱۳۸۸، ۱۴۹) آزادی عقیده و آزادی بیان از یک‌دیگر جدا و تفکیک پذیر نیستند؛ زیرا فکر و اندیشه بدون سخن و بدون ابراز آن ارزشی ندارد. فکر جزء مکونات باطنی و پنهانی بشر و در نهران خانه دل اوست و ما را به آن دسترسی نیست، و زمانی شکل پیدا می‌کند که به گونه‌ای از راه گفتار، نوشتار، رفتار و غیره در عالم خارج ابراز گردد و ظاهر شود و تا این حد آزاد و درخور احترام است و منطفاً و قانوناً نباید مانع آن شد. ولی آن‌جا که فکر جنبه مجرمانه به خود بگیرد یعنی مخل نظم عمومی، امنیت ملی، اخلاق حسنه و حقوق و آزادی‌های دیگران شود، منطفاً قابل تحمل و درخور احترام نخواهد بود.

زیدان در خصوص حق آزادی بیان غیر مسلمانان بر این باور است که در نصوص و قواعد شریعت اسلامی، آنچه مانع آزادی بیان اهل ذمه باشد یافت نمی‌شود. بنابراین، آنان حق دارند در خصوص امور خود و مسائل غیر مرتبط با امور اسلامی، آزادانه نظراتشان را بر اساس قانون و نظام عمومی دولت اسلامی ابراز دارند. اما جایز نیست آنان با استمساک به آزادی بیان، عقیده اسلامی را مورد طعن قرار دهند. آنان اجازه ندارند از این آزادی سوء استفاده نموده و با استناد به آزادی بیان در جای جای دولت اسلامی، مسلمانان را به برگشتن از دین اسلام وادار نمایند؛ چون ارتداد از دیدگاه اسلام جرم است و مشارکت در وقوع جرم ممنوع می‌باشد. اما آنان حق دارند محاسن دینشان را ابراز داشته و با دیگران بر اساس جدال احسن مباحثه نمایند؛ چون اسلام، از انبیای آنان به نیکی یاد نموده و محاسن دینشان را نام برده، و به جدال احسن فرمان داده است: ﴿وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ (عنکبوت، ۴۶) جدال احسن در امور دین از مسائل مباح برای اهل ذمه است. (زیدان، ۱۴۰۸، ۸۶)

مودودی بر خلاف نظر زیدان، ارتداد را جرمی می‌داند که به هیچ وجه به سبب تبلیغ دین توسط غیر مسلمانان، دامن گیر آنان نمی‌گردد. او معتقد است در حکومت اسلامی، غیر مسلمانان درست همانند مسلمانان از حق ایراد سخن، نوشتن، ابراز رأی و نظر، اندیشه و برگزاری اجتماع برخوردار خواهند بود و در این زمینه همان الزامها و شروط و تعهداتی که بر مسلمانان الزامی است، بر آنان نیز لازم خواهد بود. آن گونه که مسلمانان حق دارند مذهب و فرقه و دین آنان را نقد کنند، غیر مسلمانان نیز حق خواهند داشت دین اسلام را نقد کنند و از سوی دیگر بر مسلمانان هم لازم است - همان گونه که بر غیر مسلمانان لازم است - در نقد خود پایبند حدود قانونی باشند. آنان در ستایش آئین و تبلیغ کیش خویش

از آزادی کامل برخوردار خواهند بود. اگر هم، مسلمانی از دین برگردد، عواقب ارتداد وی متوجه خود او خواهد بود و هیچ غیر مسلمانی بدین سبب مجازات نخواهد شد. (مودودی، ۱۹۶۴، ۳۶۱) پاره‌ای از اندیش‌مندان اسلامی بر این باورند که در اسلام هیچ حدی برای بیان اندیشه وجود ندارد. (رک: غنوشی، ۱۳۸۱، ۳۹)

گفته‌های اندیش‌مندان در این خصوص ادعای خالی از دلیل نیست؛ آیات و احادیثی که دال بر احترام به اندیشه و آزادی تفکر و بیان آن است - با توجه به تفکیک ناپذیری آن دو - بسیارند. محققان تعدد آیات قرآنی ناظر به تدبیر و تفکر را متجاوز از صدها آیه برآورد کرده‌اند که می‌توان آن‌ها را به هفت دسته تقسیم بندی نمود:

۱. لزوم تدبیر و تفکر مانند: (محمد، ۲۴) و (انعام، ۵۱).
۲. منع پیروی نابخردانه از نیاکان مانند: (بقره، ۱۶۹) و (بقره، ۱۷۱-۱۷۰).
۳. نهی از پیروی ظن و گمان و لزوم حصول علم مانند: (اسراء، ۳۶) و (نجم، ۲۸).
۴. امر به معروف و نهی از منکر مانند: (آل عمران، ۱۰۴).
۵. دعوت به مشورت و شورا مانند: (آل عمران، ۱۵۹) و (شوری، ۳۸).
۶. مباحثه و مجادله مستدل با صاحبان عقائد با شیوه احسن مانند: (انبیاء، ۷۴) و (نحل، ۲۷).
۷. نفی اجبار و اکراه در انتخاب عقیده مانند: (بقره، ۲۵۵)، (غاشیه، ۲۲-۲۱)، (انعام، ۴۵) و (ق، ۴۵).

در سنت نیز احادیث زیادی یافت می‌شود که به صورت صریح یا ضمنی، مؤید آزادی بیان است. مثلاً پیامبر فرموده است: «همه شما به سان چوپانید و در قبال مردمتان مسؤؤل می‌باشید». (حمیدی، ۱۴۲۳، ۲/ ۱۱۰) بر اساس این گفته نبوی وقتی همه مردم مسؤؤل دیگری هستند، اگر همه مردم ساکت باشند، حرفی نزنند و حق نداشته باشند عقائد خودشان را

حقوق و آزادی‌های مدنی شهروندان غیر مسلمان در جامعه اسلامی

بیان کنند و آزادی نداشته باشند، نتوانند از نیروهای درونی خودشان استفاده کنند، چطور می‌شود این‌ها را مسؤول قرار داد؟ بنابراین در دین خاتم، انسان نه تنها حق دارد، بلکه موظف است که سخن حق را ابراز داشته و حکومت حق ندارد در قبال گفتار حق طلبانه شهروندان، موضع خصمانه گرفته یا به شکنجه و آزار و اذیت آنان دست زند.

اگرچه حق هر انسانی است که آنچه را حق می‌داند ابراز نماید و با زبان و قلم از عقیده خویش دفاع کند ولی آزادی بیان، بی قید و شرط نیست بلکه مشروط است به اینکه نوشته و گفته آدمی، خارج از آداب عمومی و اخلاق نیک و مغایر با نصوص و قواعد شرعی نباشد. پیامبر اکرم نخستین فردی بود که دامنه آزادی بیانش محدود گردید... خداوند به پیامبر اجازه نداده است که در ابراز نظراتش بی حد و مرز باشد، بلکه شیوه دعوت را برای او معین نموده و نحوه گفتار و شیوه احتجاج را مقرر داشته و او را ملزم نموده که در دعوت خویش به حکمت و موعظه حسنه توسل جست؛ به بهترین صورت احتجاج نموده، از جاهلان دوری گزیده، سخن ناپسندی را ابراز ندارد و مبلغان شرک را ناسزا نگوید. (ر.ک: عبدالقادر عوده، بی تا، ۱/ ۳۳-۳۴)

هیچ آزادی به صورت مطلق نمی‌باشد و یک سری محدودیت به همراه دارد. در حقوق اسلامی نیز محدودیت‌هایی برای آزادی بیان وجود دارد که به نسبت همه شهروندان مسلمان و غیر مسلمان یکسان است. این محدودیت‌ها عبارتند از:

- اهانت به مقدسات دینی مانند: (انعام، ۱۰۸)
- دروغ بستن به خدا مانند: (انعام، ۹۳ و ۱۴۴) و (اعراف، ۳۷)
- بدعت و ابراز نظر در امور دین بر اساس هوا و هوس مانند: (قصص، ۵۰)، (کهف، ۲۸) و (جاثیه، ۲۳)
- افشای مسائل امنیتی و اسرار اطلاعاتی کشور مانند: (نساء، ۸۳)

- غیبت، توهین، مسخره کردن و افشای اسرار دیگران مانند: (حجرات، ۱۱-۱۲)
- تهمت، افترا زدن به دیگران و نسبت دادن کفر به شخص مسلمان مانند: (نور، ۲۳) و (نساء، ۹۴)
- ترویج فساد و مطالب منافی عفت مانند: (نور، ۱۹)

۳. حق انتقاد از عمل کرد حاکم اسلامی

یکی از حقوق مدنی شهروندان در جامعه اسلامی، حق انتقاد از عمل کرد حاکم اسلامی است. در دین خاتم این حق برای شهروندان مسلمان و غیر مسلمان به رسمیت شناخته شده است. اندیش‌مندان اسلامی در این خصوص معتقدند غیر مسلمانان در حکومت اسلامی اجازه دارند در چارچوب قانون از حکومت و کارگزارانش، حتی از رئیس حکومت انتقاد کنند. (رک: مودودی، ۱۹۶۴، ۳۶۱)

در نظام توحیدی حکومت با خداست و هیچ کس نمی‌تواند به عنوان رهبری حزب یا داشتن اکثریت در مجلس، حقی بر دیگران پیدا کند و آن را چنان که می‌خواهد اجرا کند. حق خالق در اراده جمع تجلی می‌یابد. هر کس که به مسند و منصبی می‌رسد، در هر مقام که باشد، امین خدا و خلق است. پس در اجرای این وظیفه باید بسان امینی دلسوز و مسؤول، عمل کند و مردم حق دارند به عنوان صاحبان اصلی قدرت بر کار او نظارت کنند، بر معروفش بخوانند و از منکر بازش دارند و امانتی را که به او سپرده‌اند باز ستانند.

آزادی انتقاد از حاکم، یکی از ملزومات آزادی بیان در جامعه اسلامی است که نتیجه اصل «امر به معروف و نهی از منکر» می‌باشد. این مسأله به نسبت شهروندان مسلمان حق نبوده بلکه واجب و تکلیفی دینی است. ادله امر به معروف و نهی از منکر به اندازه‌ای مستحکم است که هیچ فقهی در وجوب آن تردید ندارد. علاوه بر ادله عمومی، احادیثی به صورت خاص در این زمینه وارد شده‌اند که نشان می‌دهند، عموم مردم حق انتقاد از حاکم

را دارند.

پیامبر خاتم، بزرگ‌ترین جهاد را مبارزه با ظلم و مقابله و انتقاد از حاکم ظالم دانسته و فرد کشته شده در راه انتقاد و اصلاح عمل کرد حاکم جائز را شهید، و در مقام حمزه سیدالشهداء می‌داند: «سرور شهیدان در روز قیامت، حمزه پسر عبدالمطلب است و هر فردی است که به سوی زمام‌دار ظالم برخاسته و او را در قبال کارهایش امر و نهی کند، و بدین سبب کشته شود». (طبرانی، ۱۴۱۵، ۴/۲۳۸) از خلیفه اول نیز نقل است که پس از انتخاب شدن، به منبر رفته و خطاب به مردم گفته است: «ای مردم من بر شما حاکم شدم در حالی که از شما بهتر نیستم. اگر وظیفه‌ام را خوب انجام دادم مرا کمک کنید و اگر بد عمل کردم مرا به راه راست بدارید... اگر خدا و پیامبر را اطاعت کردم از من پیروی کنید، و هرگاه نافرمانی خدا و پیامبر نمودم، اطاعت از من بر شما لازم نیست». (ابن حبان، ۱۴۱۷، ۲/۴۲۳-۴۲۴)

آزادی در حق انتقاد از حاکم اسلامی در صدر اسلام به گونه‌ای بود که گاهی اوقات حتی شترچرانان و بادیه نشینان که از امور سیاسی آگاهی نداشتند به خود اجازه می‌دادند، از خلیفه مسلمین انتقاد کنند و نظرات اصلاحی خود را بیان نمایند. خلفای راشدین نیز با تواضع، انتقاد آنان را مورد بررسی قرار داده و اگر آن را نظری خیرخواهانه می‌یافتند می‌پذیرفتند، در غیر این صورت به آن‌ها جواب‌های منطقی و قانع کننده می‌دادند. این در حالی بود که در حکومت‌های گذشته چندان اهمیتی به نظرات گروه‌های مخالف نظر حاکم داده نمی‌شد. ترتیب اثر دادن به انتقادات شهروندان از سوی مسؤولان دولتی، وظیفه حاکم اسلامی است و بی توجهی به آن از باب عدم اهتمام به دستورات اسلام بوده که به گفته پیامبر، خطر خروج انسان از دایره اسلام را به همراه دارد. (ر.ک: ابوعبدالرحمن سلمی، ۱۴۱۰، ۱۲۲)

ابویوسف شاگرد ابوحنیفه در این زمینه می‌نویسد: وقتی عمر بن خطاب فردی را به عنوان عامل خود انتخاب می‌نمود، گروهی از انصار و دیگران را شاهد می‌گرفت و چهار شرط را بر او الزامی می‌ساخت:

۱. بر اسبان قوی جثه و چابک سوار نگردد.

۲. لباس نرم و لطیف بپوشد.

۳. نان ساخته شده از آرد غربال شده نخورد.

۴. در را بر نیازهای مردم نبسته و دربان برای خود قرار ندهد.

او در ادامه می‌گوید: وقتی عمر در یکی از کوچه‌های مدینه راه می‌رفت، مردی او را به فریاد صدا زد و گفت: ای عمر، آیا فکر می‌کنی این شروط، تو را از خدا خلاصی می‌بخشد؟ در حالی که عاملت - عیاض بن غنم - در مصر لباس نرم پوشیده و برای خود دربان قرار داده است؟ عمر سفیرش «محمد بن مسلمه» را فراخواند و او را به مصر فرستاد و به او گفت: او را به همان حالی که یافتی نزد من آر. او به نزد عیاض آمد و متوجه شد که دربان اتخاذ کرده و لباسی نرم و لطیف پوشیده است. به او گفت: فرمان امیرالمؤمنین را اجابت نما و با من بیا. عیاض گفت: اجازه بده قبایم را درآورم. سفیر گفت: فقط به همین حالتی که هستی با من بیا... آنان نزد عمر آمدند. عمر وقتی عیاض را دید به او گفت: لباست را در آر. سپس فرمان داد لباسی پشمین و تعدادی گوسفند و عصایی را بیاورند و گفت: این لباس پشمین را بپوش و عصا را بگیر و نزد خود این گوسفندان را بچران و هر رهگذری را که بر تو گذر کرد، آب بنوشان و این فضل را از ما نگه دار! آیا شنیدی؟ گفت: بله، مرگ بهتر از این کار است و مرتب آن را تکرار می‌نمود. (ابویوسف، بی‌تا، ۱۳۰-۱۲۹)

و چنین رخدادهایی گویای این است که روش جانشینان پیامبر به مانند خود ایشان،

ترتیب اثر دادن به انتقادات سازنده شهروندان بوده است و سهل انگاری در آن را

نمی‌تابیدند.

۴. حق استقلال در احوال شخصیه

احوال شخصیه عبارت از اوصافی است که مربوط به شخص، صرف نظر از شغل و مقام او در اجتماع است و قابل تقویم و مبادله به پول نبوده و از لحاظ حقوق - مدنی آثاری بر آن مترتب باشد. مانند ازدواج، طلاق و نسب. (صفائی، ۱۳۵۰، ۱: ۱۵)

در مسائل مربوط به احوال شخصیه، شهروندان غیر مسلمان مختارند به دین خود عمل نمایند یا به دین اسلام. مسلمانان مسؤوند در این زمینه بر اساس آیه ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾ (بقره، ۲۵۶) به شهروندان غیر مسلمان آزادی دهند. آنان آزادند در قوانین مربوط به ارث، قوانین مدنی، تجاری، اداری و رشد و توسعه کشور، به هر قانون شرقی یا غربی که با رأی اکثریت بر خود الزام می‌کنند، عمل نمایند. در میان مجازات‌ها نیز فقط حدودی که معتقد به تحریم آن باشند به مانند سرقت و زنا، بر آنان اجرا می‌گردد. در مواردی به مانند مشروبات الکلی نیز که معتقد به حرمت آن نمی‌باشند، مجازات نمی‌گردند. (ر.ک: قرضای، اقلیت‌های دینی و راه حل اسلامی، ۱۳۷۹، ۳۱)

مفسرین ضمیر موجود در «بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ» در آیه ﴿وَلِيَحْكُمُ أَهْلَ الْأَنْجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ (مائده، ۴۷) را به انجیل ارجاع داده‌اند. (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ۳/ ۳۱۲) طبری از مفسرین متقدم اسلامی ذیل همین آیه بیان می‌دارد: خداوند، هیچ کتابی را بر پیامبری از پیامبرانش فرو نفرستاد مگر این‌که پیروان آن دین که به پیروی آن امر شده‌اند، بدان عمل نمایند... انجیل نیز چنین است؛ چون از جمله کتاب‌هایی است که بر پیامبرانش نازل نموده و برای عمل بدان، آن را بر حضرت عیسی - علیه السلام - نازل نمود. (طبری، ۱۰، ۱۴۲۰، ۳۷۵)

قرطبی در نقل از زُهری و سمرقندی می‌گوید: سنت بر این است که اهل کتاب در حقوق و مواریث به اهل دینشان ارجاع داده شوند، مگر این‌که خود آنان مایل به حکم خداوند باشند که در این صورت با حکم قرآن در میان آنان قضاوت می‌شود. (قرطبی، ۱۳۸۴، ۶/۱۸۶-۱۸۵)

تاریخ اسلامی نیز مؤید این قضیه است که شهروندان غیر مسلمان در خصوص احوال شخصی‌ه آزاد بوده‌اند که به قوانین خود یا به قوانین اسلامی عمل نمایند. قرضای به نقل از آدام متز خاورشناس غربی می‌نویسد: «از آن‌جا که شریعت اسلامی مخصوص مسلمانان است، دولت اسلامی، شهروندان غیر مسلمان را آزاد گذاشته بود که دادگاه ویژه خود داشته باشند. تا آن‌جا که ما خبر داریم، قاضی دادگاه از مجرای کنیسه می‌گذشت و رؤسای دادگاه را روحانیون مسیحی تعیین می‌کردند که کتاب‌های قانون زیادی نوشتند. بیشتر کتاب‌های آن‌ها شامل احکام ازدواج، میراث و منازعات مسیحیان بود که به دولت ربط نداشت. ناگفته نماند دادگاه‌های اسلامی، دعاوی آنان را می‌پذیرفت، اما معمولاً روحانیون آن‌ها از مراجعه آنان به دادگاه اسلامی راضی نبودند. بنابراین «جائلیق تیمو تتوس» حدود سال ۲۰۰هـ.ق مصادف با ۸۰۰م درباره احکام قضائی مسیحیان کتابی به رشته تحریر درآورد تا برای مسیحیانی که بنا بر نقصان قانون خود به دادگاه مسلمانان مراجعه می‌کنند، بهانه‌ای نماند... متز در ادامه سخنان خود می‌افزاید: با توجه به منابع موثق، مسیحیان اندلس، خصومت‌های خود را با دست خود فیصله می‌دادند و جز در مورد ارتکاب قتل به قاضی مراجعه نمی‌کردند.» (قرضاوی، اقلیت‌های دینی و راه حل اسلامی، ۱۳۷۹، ۳۳)

۵. حق برخورداری از تأمین اجتماعی

تأمین اجتماعی عبارت است از حمایتی که از طریق مجموعه‌ای از اقدامات همه‌گانی

حقوق و آزادی‌های مدنی شهروندان غیر مسلمان در جامعه اسلامی

برای مقابله با پریشانی اقتصادی و اجتماعی توسط جامعه برای اعضای خود تدارک می‌شود که در غیر این صورت، پریشانی اقتصادی و اجتماعی به واسطه قطع یا کاهش چشم‌گیر درآمد بر اثر بیماری، بارداری، حادثه ناشی از کار، بیکاری، سالمندی و مرگ پدیدار می‌گردد. (دفتر بین المللی کار، ۱۳۷۵، ۱۸) تأمین اجتماعی امری کاملاً عقلایی است و از قرائن چنین برمی‌آید که از قدیم الایام، بشر به این اندیشه دست یافته است. هدف از تأمین اجتماعی آن است که شخص بتواند در زمان پیری، از کار افتادگی، بیکاری، بیماری و یا موقع حوادث و سوانح و خطرات و امثال آن به گونه‌ای تأمین شود و از آثار و عواقب آن در حدود امکانات، مصون و در امان باشد. (رک: طباطبائی مؤتمنی، ۱۳۷۵، ۱۶۴)

دین اسلام به پیروان خود همواره فرمان داده حامی اقشار ضعیف و آسیب پذیر جامعه باشند و در این زمینه قسمتی از درآمد خود را هزینه نمایند. حمایت‌های اجتماعی در اسلام اعم از حمایت‌های مادی بوده و حمایت‌های معنوی به مانند مشاوره، محبت به هم‌نوع، کمک در زدودن غم فرد مصیبت دیده و... را نیز در بر می‌گیرد.

قرآن کریم نه تنها تأمین اجتماعی را راه دست یافتن به سعادت مادی و معنوی بشر دانسته، بلکه در موارد بسیاری بر انواع هم‌یاری اجتماعی تأکید ورزیده است. خداوند در این خصوص همه را به همکاری با یکدیگر فراخوانده، و می‌فرماید: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ ۖ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾ (مائده، ۲)

فقه‌های اسلامی، در صدر اسلام ابزارهای محدودی را برای تأمین اجتماعی از طریق بیت المال نام برده‌اند اما امروزه برای تأمین اجتماعی ابزارهای مختلفی در اختیار دولت‌هاست که می‌توانند بدین وسیله مردم خود را از چنگ فقر و بدبختی نجات داده و امکانات رفاهی را برایشان مهیا دارند. به علاوه، افراد با پرداخت مالیات، عوارض، خمس، زکات و جزیه به اقتصاد کشور کمک می‌کنند. و دست دولت را در کمک‌رسانی به افراد

بی‌بضاعت بازتر نگه می‌دارند.

وقتی که شخصی به دلایلی چون بی‌کار شدن یا عدم توانایی بر کار کردن و... نیاز به کمک پیدا نمود، دولت اسلامی ملزم است از بیت المال نیازهای او را تأمین نماید. این شخص نیازمند، چه مسلمان باشد چه غیر مسلمان؛ چون همگی شهروند یک دولت بوده، مسؤولیت دولت در برابر آنان یک‌سان است. پیامبر در این زمینه می‌فرماید: «همگی شما به‌سان چوپانید و همه در قبال مردم مسؤول هستید. امام و حاکم در قبال شهروندانش مسؤولیت دارد». (بخاری، ۱۴۰۷، ۱/۳۰۴)

کمک نمودن به غیر مسلمان در وقت نیازمندی او، از مظاهر رحمت و احسان بوده و اسلام نیز دین رحمت و احسان می‌باشد. و خداوند نیکوکاران را دوست دارد: ﴿وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِكُمْ إِلَى الْهَلَكَةِ وَأَخْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ (بقره، ۱۹۵) و پیامبر - صلی الله علیه وسلم - نیز می‌فرماید: «خداوند به انسانی که دیگران را مورد رحم قرار می‌دهد، رحم می‌کند، به ساکنین زمین رحم و شفقت داشته باشید تا او که در آسمان‌هاست شما را مورد رحمت قرار دهند». (ابن وهب، ۱۹۹۶، ۱/۲۲۱)

علاوه بر توصیه‌های عمومی به انجام عمل نیک، اسنادی نیز در خصوص اهل‌ذمه وجود دارد که نشان می‌دهد دولت اسلامی موظف است، نیاز آنان را مرتفع کند و رفاه آنان را تأمین نماید. از جمله:

- «پیامبر اسلام به یک خانواده یهودی کمک مالی نمود، پس از آن مسلمانان همیشه به آن خانواده کمک کردند». (ابوعبید، بی‌تا، ۱/۷۲۸)

- «در زمان خشک‌سالی و قحطی، پیامبر پانصد دینار به مکه فرستاد و دستور داد که آن را به «بوسفیان بن حرب» و «صفوان بن امیه» تحویل دهند تا بین فقرای مکه توزیع شود». (سرخسی، ۱/۱۹۷۱، ۹۶)

بی شک ساکنین مکه در آن زمان مشرک حربی بوده و قرارداد ذمه‌ای بین آنان و پیامبر منعقد نشده بود ولی می‌بینیم در زمان قحط سالی پیامبر به آنان کمک مالی می‌کند. آن هم به غیر مسلمانانی که بارها عزم جنگ با مسلمانان داشته و بر آنان شمشیر کشیده‌اند. بنابراین چه گذشت می‌توان چنین نتیجه گرفت که اهل ذمه در کمک رسانی بر کفار حربی اولویت دارند؛ چون شهروند و تبعه دولت اسلامی می‌باشند. خلفای راشدین و امرای مسلمان نیز بر اساس این تعالیم، از بیت المال به غیر مسلمانان کمک می‌نمودند و آنان را به هنگام سختی و مشکلات به حال خودشان رها نمی‌ساختند.

- در زمان خلافت ابوبکر، خالد بن ولید با اهل حیره عراق صلح نمود. در پاره‌ای از قرارداد صلح آنان آمده: «هر پیرمردی که توانایی کار کردن ندارد یا کسی که بیمار و ناتوان گشته یا کسی که ثروتمند بوده ولی اکنون نیازمند و بدهکار شده، جزیه از آنان برداشته شود و از بیت‌المال مسلمانان بدانان کمک گردد و این کمک تا زمانی که آنان در سرزمین اسلامی ماندگار باشند، ادامه یابد». (ابویوسف، بی‌تا، ۱۵۷)

- وقتی عمر بن خطاب امر اخذ جزیه از مردم دمشق را به پایان رساند، گذرش به گروهی از مسیحیان افتاد که مبتلا به بیماری جذام شده بودند. فرمان داد تا از اموال زکوی به آنان کمک شود و غذای آنان به شکل مداوم تأمین گردد. (بلاذری، ۱۹۸۸، ۱/۱۵۳)

- عمر بن خطاب از کوچه‌ای می‌گذشت که پیرمردی نابینا تکدی می‌کرد. از پشت، بازویش را گرفت و گفت: از کدام گروه اهل کتابی؟ گفت: یهودی‌ام. عمر گفت: چه چیز تو را به آنچه می‌بینم کشانده؟ گفت: به خاطر پرداخت جزیه و نیاز مالی و پیری و افتادگی دست به تکدی زده‌ام. عمر دست او را گرفت و او را به خانه‌اش برد و اندک چیزی که در خانه داشت به او داد. سپس او را به نزد مسؤول بیت المال فرستاد و گفت: به این مرد و امثال او توجه کنید. به خدا قسم بی‌انصافی است که ما از دست آورد جوانی آنان بخوریم و

در وقت پیری، آنان را رها و خوار سازیم. صدقات از آن فقرا و مساکین است و این مرد نیز از فقرای اهل کتاب می باشد. و بدین ترتیب جزیه را از او و امثال او ساقط نمود. (ابویوسف، بی تا، ۱۳۹)

- عمر بن عبدالعزیز خلیفه اموی به عامل خود در بصره «عدی بن ارطاة» نامه‌ای نوشت که در قسمتی از آن آمده: «به افرادی از اهل ذمه که پیر شده‌اند و سن و سالی از آن‌ها گذشته و ضعیف گشته‌اند و توانایی کار کردن ندارند، توجه کن و همواره از بیت‌المال مسلمانان به آن‌ها کمک کن تا وضعیتشان بهبود یابد». (ابوعبید، بی تا، ۱/ ۵۶)

آنچه از اسناد و مدارک فوق بر می‌آید گویای این مطلب است که دولت اسلامی باید نیازمندان اهل ذمه را تأمین نماید و این تأمین اجتماعی، امری است که بدون در نظر گرفتن دین و عقیده شخص نیازمند، باید تحقق یابد. به همین علت اکثر فقهای اسلامی جزیه را بر فقیری که توانایی کار کردن ندارد واجب نمی‌دانند (ر.ک: ابن مودود، ۱۳۵۶، ۴/ ۱۳۸؛ شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ۲/ ۳۸؛ ابن عبدالبر، ۱۴۰۰، ۱/ ۴۷۹) و هنگامی که شخصی از میان اهل ذمه، فقیر یا بیمار و زمین گیر یا پیر و سالخورده گشت، جزیه را از او ساقط می‌دانند. (ر.ک: ابن مازہ، ۳۵۷/۱۴۲۴، ۲)

بر این اساس، نووی در کتاب منهاج می‌نویسد: از جمله مواردی که فرض کفایه می‌باشد دفع ضرر مسلمانان به مانند پوشاندن لباس به شخص بی‌چیز و عریان یا اطعام شخص گرسنه در زمانی است که این موارد با زکات و اموال بیت المال برطرف نگردد. (نووی، ۱۴۲۵، ۳۰۷)

رملی در نهاية المحتاج، گفته نووی را شرح داده و گوید: اهل ذمه در این مسأله با مسلمانان یک‌سانند و دفع ضرر از آنان نیز واجب است. در خصوص تفسیر دفع ضرر از افراد مذکور، دو دیدگاه وجود دارد:

۱- برآورده ساختن نیازهای آن‌ها به اندازه

۲- آن‌چه که آنان را کفایت کند و نیازشان را کاملاً برطرف سازد

دیدگاه دوم صحیح است. بنابراین، از حیث پوشاک باید لباسی برای آن‌ها فراهم نمود که تمام بدنشان را بپوشاند و نوع آن نیز بر اساس فصل‌ها تغییر می‌کند. افزون بر پوشاک و غذا، مواردی چون دست‌مزد پزشک، مخارج دارو و خدمت‌کار موقت نیز به آن‌ها تعلق می‌گیرد. و از جمله مواردی که ضرر مسلمانان و اهل‌ذمه بدان دفع می‌گردد، آزاد نمودن اسرای آنان می‌باشد. (رملی، ۱۴۰۴، ۵۰/۸-۴۹)

نتیجه‌گیری:

- اساساً حقوق شهروندان غیر مسلمان شهروندان مسلمان مساوی است؛ مگر در مواردی که نص صریح و صحیحی از جانب شارع، قاعده تساوی را تخصیص دهد.
- دین اسلام، آزادی‌های مدنی از جمله: حق تابعیت، آزادی بیان، حق انتقاد از عمل‌کرد حاکم اسلامی، حق استقلال در احوال شخصی و حق برخورداری از تأمین اجتماعی را برای شهروندان غیر مسلمان به رسمیت می‌شناسد.
- در نصوص و قواعد شریعت اسلامی آنچه مانع آزادی بیان شهروندان غیر مسلمان باشد یافت نمی‌شود. در این راستا اگر در اثر تبلیغ شهروندان غیر مسلمان، مسلمانی دست از دین اسلام کشید، عواقب این عمل فقط دامن‌گیر فرد مسلمان می‌باشد.
- همان‌گونه که مسلمانان حق دارند دین و مذهب غیر مسلمانان را نقد کنند، شهروندان غیر مسلمان نیز حق خواهند داشت دین اسلام را نقد کنند. در این راستا لازم است هر دو گروه در نقد خود حدود قانونی را رعایت کنند.
- محدودیت‌های آزادی بیان در حقوق اسلامی عبارت است از: اهانت به مقدسات دینی،

دروغ بستن به خدا، بدعت‌گذاری در دین، افشای مسائل امنیتی و اطلاعاتی کشور، غیبت، توهین، مسخره کردن، افشای اسرار دیگران، تهمت و افترا زدن به دیگران، نسبت دادن کفر به شخص مسلمان، ترویج فساد و مطالب منافی عفت.

منابع:

قرآن کریم

- احمدی، علی بن حسینعلی، مکاتیب الرسول، بیروت، دارالصعب، بی تا.
- امامی، سیدحسن، حقوق مدنی، چاپ ششم، تهران، کتاب فروشی اسلامیه، ۱۳۷۰ش.
- آلبانی، محمد ناصرالدین، سلسله الأحادیث الضعیفة والموضوعة، چاپ اول، ریاض، دارالمعارف، ۱۴۱۲ق.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، الجامع الصحیح المختصر، چاپ سوم، الیمامة، دار ابن کثیر، ۱۴۰۷ق.
- بلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان، بیروت، مکتبة الهلال، ۱۹۸۸م.
- جصاص، احمد بن علی، احکام القرآن، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق ۱۹۹۴م.
- ابن حبان، ابوحاتم محمد، السیرة النبویة، چاپ سوم، بیروت، الکتب الثقافیة، ۱۴۱۷ق.
- ابن حمدون، محمد بن حسن، التذکرة الحمدونیة، چاپ اول، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۷ق.
- حمیدی، محمد بن فتوح، الجمع بین الصحیحین، چاپ دوم، بیروت، دار ابن حزم، ۱۴۲۳ق.
- خطیب شریینی، محمد بن احمد، مغنی المحتاج، بیروت، دار الفکر، بی تا.
- دارقطنی، علی بن عمر، سنن الدارقطنی، بیروت، دار المعرفة، ۱۳۸۶ق.
- ابوداود، سلیمان بن اشعث، سنن أبی داود، بیروت، دار الکتب العربی، بی تا.
- دفتر بین المللی کار، تأمین اجتماعی راهنمای آموزش کارگران، ترجمه: ابو القاسم نوروز - طالقانی، مؤسسه پژوهش تأمین اجتماعی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۵ش.
- رملی، محمد بن ابی العباس، نهیة المحتاج، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۴ق.
- زیدان، عبد الکریم، احکام الذمیین و المستأمنین، چاپ دوم، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۸ق.
- سرخسی، محمد بن احمد، شرح السیر الکبیر، بی جا، الشركة الشرقیة للإعلانات، ۱۹۷۱م.
- سلمی، عبدالرحمن محمد بن حسین، آداب الصحبة، چاپ اول، طنطا، دارالصحابة للتراث، ۱۴۱۰ق ۱۹۹۰م.

حقوق و آزادی‌های مدنی شهروندان غیر مسلمان در جامعه اسلامی

شیبانی، محمد بن حسن، الحجة على اهل المدينة، بيروت، عالم الكتب، ۱۴۰۳ق.
صفائی، سید حسین، حقوق مدنی (دوره مقدماتی)، چاپ سوم، تهران، مؤسسه عالی حسابداری، ۱۳۵۰ش.
طباطبایی مؤتمنی، منوچهر، آزادی‌های عمومی و حقوق بشر، چاپ دوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۵ش.

طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الأوسط، القاهرة، دارالحرمین، ۱۴۱۵ق.
طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.

طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تأویل القرآن، چاپ اول، مؤسسه الرسالة، ۱۴۲۰ق.
طوسی، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الإمامیة، چاپ سوم، تهران، مکتبه المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، ۱۳۸۷ق.

ابن عبدالبر، یوسف بن عبد الله، الکافی فی فقه أهل المدينة، چاپ دوم، ریاض، مکتبه الرياض الحديثة، ۱۴۰۰ق.

ابوعبید، قاسم بن سلام، کتاب الأموال، بیروت، دار الفکر، بی تا.
عوده، عبد القادر، التشریح الجنائی الإسلامی، بیروت، دار الکاتب العربی، بی تا.
غنوشی، راشد، آزادی‌های عمومی در حکومت اسلامی، ترجمه: حسین صابری، چاپ اول، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱ش.

قاضی «شریعت پناهی»، ابوالفضل، بایسته‌های حقوق اساسی، چاپ سی و پنجم، تهران، میزان، ۱۳۸۸ش.
قربانی، زین العابدین، اسلام و حقوق بشر، چاپ پنجم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۵ش.
قضاوی، یوسف، اقلیت‌های دینی و راه حل اسلامی، ترجمه: عمر قادری، چاپ اول، تهران، نشر احسان، ۱۳۷۹ش.

همو، غیر المسلمین فی المجتمع الاسلامی، چاپ ششم، بیروت، مؤسسه الرسالة، ۱۴۱۵ق.
قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، چاپ دوم، القاهرة، دار الکتب المصریة، ۱۳۸۴ق.
کاسانی، علاء الدین، بدائع الصنائع، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۹۸۲م.
ابن مازة، محمود بن احمد، المحیط البرهانی، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۴ق.
محمد فؤاد، ابن عبدالباقی، اللؤلؤ والمرجان فیما اتفق علیه الشیخان، بیروت، دارالفکر، بی تا.

پژوهش‌های دینی، سال اول، بهار و تابستان ۹۴، ش ۱

- ابن مودود، عبد الله بن محمود، الاختيار لتعليل المختار، القاهرة، مطبعة الحلبي، ۱۳۵۶ق.
- مودودي، ابوالاعلی، نظرية الاسلام و هديه في السياسة و القانون و الدستور، بيروت، دار الفكر، ۱۹۶۴م.
- نووی، يحيى بن شرف، منهاج الطالبين، چاپ اول، بيروت، دار الفكر، ۱۴۲۵ق.
- واحدی، علی بن احمد، اسباب نزول القرآن، چاپ دوم، الدمام، دارالإصلاح، ۱۴۱۲ق.
- ابن وهب، عبد الله، الجامع في الحديث، بی جا، دار ابن الجوزی، ۱۹۹۶م.
- ابویوسف، یعقوب بن إبراهيم، الخراج، بی جا، المكتبة الأزهرية للتراث، بی تا.